

(سال اول تاسیس) (نمره مسلسل ۷)
محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی - آشفته)
نگارنده و مدیر مسئول ع. آشفته لوایح خصوصی بادفتر اداره است
فکاهي، اجتماعی
(هفتگی)
تك شماره ۶ شاهي

قیمت اشتراك	سالیانه	ششماهه	محصلین و محصلات
	۳۰ قران	۱۸ قران	سالیانه ۲۵ قران
	خارجه بعلاوه اجرت پست		ششماهه ۱۵ قران

تقلید یالج بازی

اروپائیها وقتي دیدن هر کاری میکنیم ماها ازاونها تقلید میکنیم، اوناهم باماالج بازي کرده قرار گذاشتن هرکاری هم ماها میکنیم از ما تقلید کنن مثلا: وقتی دیدن ماها ازاونها تقلید کرده ریش میتراشیم اونهاهم ازما تقلید کرده قرار گذاشتن مثل ماها درزن طلاق دادن آزاد باشند (در صورتیکه امر مذهبي انها برخلافه) وقتي دیدن ماها خوردن مسکرات رو ازاونها تقلید کردیم، اونها هم (مطابق حکم شرع ما) خرید وفروش وآشامیدن اون رو در مملکت خودشون بطوری قدغن کردن که امروزه در تمام امریکا یك بطری عرق یا کنیاك برای مصرف داخله وجود ندارد. وقتی دیدن فرنگی لعابهای ماسك نگاه میدارند ازحکم شرع ماتقلید کرده سك ها رو از خانهاشون بیرون کردن و تازه فهمیدن که در دهن سك یك مکروبی هست که جز باخاك باهیچ چیز کشته نمیشه وقتی دیدن ماءسلمونها قرآن خوندن رو کنار گذاشتیم فوری ازلج بازی ما قرآن رو به زبون خودشون ترجمه کردن و کم کم دارن احکام اون رو اجراء میکنن، وقتی دیدن مابحرفهای عرفاي خودمون ابداً گوش نمیکنیم بلکه اونها رو نمی شناسیم ازلج بازی ماهم که شده کوچکترین نوشتجات انهارو بدست آورده واستفاده کردن مثلا: تامدتی قبل اشخاص عادی که خیام رو نمیشناختند هیچ آقایون ادباهم التفاتی به رباعیات او نداشتندامامهینکه دیدن اروپائیها رباعیات خیام رو ترجمه کرده واز دستورات وعقائد اون استفاده میکنن اونهاهم در جرائد وغیره بنا کردن به معریف کردن خیام، مقصود اینه که تازه بعضی اروپائیها از طبعت دست برداشته و فهمیدن که پیغمبرما شخص اول عدالم و احکام آن باعث نجات بشره اماماها ماشاالله چه میدونم چه عرض کنم البته خودمون بهتر میدونیم چکار داریم میکنیم.

شیخ ملعون میزند زیر کتاب!

ای مسلمانان شده عالم خراب ✡ سرکه اندر خمره گردیده شراب
گوشت شیشك میشودهرشب کباب ✡ از برای حضرت عالیجناب
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه

شیخنا درمدرسه تحصیل کرد ✡ سالهای سال قال وقیل کرد
عمرصرف افعل التفضیل کرد ✡ فعل امرونهی را تکمیل کرد
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه

امتحان چون پیش آمدشیخ پیر ✡ گفت بنده دیده‌ام درصرف میر
که نباشد حرف تعریف وضمیر ✡ گفتش عمامه خود ازسر بگیر
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه.

حالیا بسته فکل بر پیرهن ✡ دیگراز ماضی نمیگوید سخن
نهی را انکار کرده همچو من ✡ خود فرو رفته بحال خویشتن
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیداني پسر بد بختیه

میخورد هرشب شراب و با کباب ✡ گفته باساقی حلال است این شراب
باز پرسی نیست درروزحساب ✡ شیخ ملعون میزند زیر کتاب
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیداني پسر بد بختیه

حفظ کرده مرسی‌وبن ژور را ☆ میل دارد رقص با تنبور را
مشق دارد میکند منظور را ☆ دوست میدارد بسط فور را
دیگرای ملاقشمشم این چیه تونمیدانی پسر پسر بد بختیه

شیخنا این روزها سك میزند ☆ میزند زیر مو تووجك میزند
یا لب استخر اردك میزند ☆ یا میدان آب جفتك میزند
دیگرای ملافشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بد بخیه

تا شوهراتون بمیرن براتون

میخوام یه حرفی زنم ای زنا * حرف منو بکوش بگیرین شما * ارشوهر همیشه بخواین جدا
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن راتون

هرچیزی رو یك جا سرانجام بدین * روز هرچی کار دارین انجام بدین * به بچه‌تون اول شب شام بدین
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن راتون

همیشه پاك و پاکیزه رابرین * بی اذن شوهرخونه مادر نرین * حرف دروغ هرگز بشو هرنگین
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن راتون

شوهر اگر یك شب نیامد خونه * مرده و مختار خودش میدونه * حرف نزنین بلکه به جامهمونه
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

هر وقت دیدین پول نداره بیچاره * بهش نگین چطور شد گوشواره * صبر کنین پولدار که شد میاره
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن راتون

یك شب اگر اوقات اون جا نبود * چکار دارین دیر اومده یا که زود * ول کنین اون شب دیگه گفتن وشنود
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

به شوهرا داشته باشین روی خوش * داشته باشین روی خوش وخوي وخوش * همیشه برخود بزنین بوی خوش
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون ناصح

استدعای عاجزانه

به آقایون فکلي که در موقع دست دادن بازحمت وعجله دستکش را بیرون میاورند عرض میشود که به سر مبارك خودتون ابداً از فرنگی مآبی کسر نخواهدشد خواهش میکنم تا اول عید نو روز که هوا سرد است این رویه مرضیه را ازمد خارج کنید که بسیار اسباب زحمت است. آخوند فکلي ها

ماده واحده

راجع به عقد قرار داد شرکت بین آقای دکتر و . . ج . . و استادحسن مرده شور نتیجه رای کمسیون به قرار ذیل است.

ا ـ آقاي استاد حسن مکلفند که همه روزه روزی پنج تومان بعنوان کمك خرج محکمه به دکتر بپر دازند.

ب ـ آقاي دکتر و . . ج . . ملتزمند که همه روزه کمتراز دوازده نفر (یك دوجین) اشخاص سالم را به مرده شور خانه نفرستند و چنانچه از دوازده نفر بیشتر شد برای هر نفري پنج قران اضافه دریافت دارند.

ج ـ اطفال شیر خواره و بچه های کمتر از ۱۵ سال صدی سي تومان

تبصره ـ چنانچه دکتر مزبور از روزي دوازده نفر کمتر بمیراند اختیار فسخ باجناب استادحسن مذکور میباشد. مخبر کمسیون

امتنان

از نویسندهٔ دانشمند آقای آموزکار که ورود مدیر مارا درجریده شریفه خود تبریك گفته بودند متشکریم

تاصورتش رو نه بیني زن نگیر

وقتی قرار شد که به من زن بدن
یعني این زنیکه روبرمن بدن
خانم جانم گفت که مثل ماهه
دختر خالم گفت چشمش سیاهه
اون خواهرم که قدری کوچکتره
گفت داداش جون زخودت بهتره
سرخ و سفیده ابروش کمنده
گیسش تا پشت کمرش بلنده
آبجی خانومم که دروغ بلد نیس
گفت داداش خوب دختر قشنگیس
هر کدوم ازقوم خویشام رو دیدم
خوب دختریس خوب دختریس شنیده
به خانمم باوون گیس سفیدش

گفتم خانم جون میشه اول دیدش
گفت مگر دختر تون تا به این ؟
دختر شهزاده نوابه این !
شب عروسي تویه حجله ببین
اونوقت بشین سجده بکن رو زمین
شب عروسي تویه حجله دیدم
یك مرتبه به ریش خود خندیدم
دیدم عروس بیست و چهار سال داره
تو صورتش هزار تا خال داره
چشماش یکی ریز و یکیش درشته
سرش تو گردنش مثه لاك پشته
روی دماغش دو تا سالك داره
رو تخم چشمش یه کمی لك داره
لبش به شکل قلم دارچینه
روی پیشونیش همش چین چینه
توابرو هاش موندا ره یك دونه
زیر گلوش هند و نه آویزونه
رنگش کمي زرد و کمی سیاهه
به من میگن دختره مثل ماهه !
گفتن به من رنگش مد امروزه
من می بینم پدر سوخته نیم سوزه
چی بگم از صورت و از اخلاقش
فقط خودش میدونه و خلاقش
حالا به بین بر من چها رسیده
از این زن زشت خیر ندیده
آقای مدیر حرف منو گوش بگیر
تا صورتش رو نه بینی زن نگیر

* * *

قانون شرع به زن ومرد اجازه میده که قبل از عروسي یکدیگر را به بینند میخواستی مطابق حکم شرع رفتار کني تابدبخت نشوی.

نام فامیلی

فیلسوفی. آرزو به جوانان عیب نیست ـ ایزدیار. خدا لعنت فرموده به گناه کار ـ صمیمی یافت نمی شود ـ منصف. کجا است ؟ ـ سیار. افلاك است ـ عادل. فقط خوداست کاوه. اهنگر بود خدا بیا مرزدش ـ کمانی. سجل قحطی بود ؟ ـ دهقانی. از کشت وزرع سر رشته ندارد ـ قباد پادشاه ایران بود به شماچه ـ مظاهری. مظهر حسادت است.

بقیه دارد

یکی بمن بگه دوماد خشگله

(۲)

از خونه داماد کالسکه اومد ☆ کالسکه باده تا درشگه اومد خواهر داماد بطور ادب ☆ باخانم گفت شده نصف شب به امر آقا و اجازهٔ شما ☆ بفرمائید چادر کنن خانما خانم جانم گریه‌شو سردادزود ☆ درصورتي که وقت گریه نبود منم دروغي گریه‌رو سردادم ☆ توي دلم فحش به مادر دادم گفتن ز گریه‌چشم نمناك میشه ☆ گریه‌نکن سفیدابات پاك میشه توی کالسکه سرجا دعوا شد ☆ شلوغ شدو محشرخر برپاشد کم کم بمنزل دوماد رسیدم ☆ باباي دوماد دم در بود دیدم ریشش حنا کرده سرش زبربود ☆ دلم بهم خورد، ازبسکه پیربود اونام مثه میرزاداداشم کردن ☆ تا تواطاق ده جا شباشم کردن اول زنا دور ورم جم شدن ☆ کم کم همه رفتندوهی کم‌شدن همش میگفتم دیگه آقا دوماد ☆ پرده رو پس میکنه حالا میاد خبردادن دومادامدیس برین ☆ گفتن بمن سرت روبنداز پائین آوردنش پهلوي من نشوندن ☆ تمام رفتن سه چهار تا موندن دیدم دوماد شبیه یك مهتره ☆ آقاي مدیر حرف نزنم بهتره هرکی میخوادشورو کنه مثل من ☆ ایشاء اه برآش بدوزن کفن ای دخترا تو روزنومه بخونین ☆ تکلیفتون رو خودتون بدونین

دختر بدبخت

عروس و مادر شوهر

مادر شوهر

کجابودي که من هی دادکردم ـ مگر نشنیدی هی فریاد کردم فقط مرده شوره با تو حریفه ـ چرا انقدر لج بازی شریفه خدا مرگت بده آسوده باشم ـ اسیر دست تو کافر نباشم خوبه الحمد الله زشت وکوری ـ تو هرمجلس میري همیشه بوري چه خوب گنده شده ازبسکی خورده ـ سرسفره باباش هیچی نخورده پدرسك با منم بازیش گرفته ـ به بین باگریه دست پیش گرفته

عروس

خانم والله نشنیدم ببخشین ـ غلط کردم نفهمیدم به بخشین

مادر شوهر

برو دختر حیا کن خرتو هستي ـ پدرسك از خرم خرتر توهستی تو نشنیدی چقد فریاد کردم ـ نفهمیدي صدامو داد کردم چقد تو تخم سك هستی زنیکه ـ هش فکر بزك هستی زنیکه کجا فکر اساس خونه هستی ـ برای کوچه تو دیونه هستی همیشه کوچه و بازار میری ـ پدر نامرد روزها کار میری؟

عروس

اگر من کارمیرم گردن تو ـ بیخودبازار میرم گردن دتو

مادر شوهر

عروسی مثل توهیچ کس ندیده ـ نمیخواهم عروس دم بریده اگر شب شوهر نامردت اومد ـ بهش میگم دیگه جونم سراومد چي میخواهي ازجونم اي زنیکه ـ برو بیرون ز خونم اي زنیکه

کلفت

مسافرت به قطب طهران

(۳)

کاهی در مابین وزمانی در (هوتل تو قهوه خانه) مشغول تماشا بودم. البته خواهید گفت چه تماشائی.

تماشا میکردم معامله صاحب قهوه خانه را بازوارها که چگونه چائی تلخ را دانه پنج شاهی ونان کرده را دانه شش الي هفت شاهی میفروخت! تماشامیکردم داخل اطاق موتوررا که باچه تخصص و معجزهٔ پرفسور هارا مثل گونی برنج پهلوی هم چیده بودند.

ظهر شد! برای غذا به مهمانخانه که آن طرف کاراژ بود مراجعه کردم، اگر بخواهم در اطراف آشپز خانه آنجا چیزی بنویسم باید خیلي فکلی وفرنکی مآب شوم اماهمین قدر میدانم اگر یکی از فکلی هاي سیصدو هشت میبود خودشرا لوس کرده و بدون اینکه غذائي بخورد از انجا خارج میشد، اما بنده که درقسمت شکم به یك آخوند سور چران بیشتر شبیه بودم تایك فکلی متجدد ابداً اعتنا به کثافت و غیره نکرده فرمان یك خورك چلو باخورش قیمه را دادم. چیزیکه باعث تعجب بود این بود که شاکرد اشپز قبل از انکه غذائی بیآورد مطالبه وجهش را میکرد ومیگفت به بنده سپردند ازشما اول پولش رابگیرم. گرچه به من برخورد لیکن ناچار دو قران و چه غذارا داده وبلا فاصله سینی چلو حاضر شد. بقیه دارد

مذاکرات دختر باسواد با مادر و خواستکار ها

ـ ٥ ـ

دختر: خانم بنده بچه نیستم که شما مرا ببوسید خوب است کمی هم به عرض بنده گوش بدهید تا مقصود را عرض کنم

مادر شوهر: خیلي خوب بکوئیم ما ها بعد ازاین باید باهم زندگي کنیم

دختر: شما مرا برای خودتان میخواهید یا برای آقازاده، بعلاوه شرط اول زناشوئی رضایت دختر وپسر است، ازقراریکه خود شما شرح دادید بنده ابداً رضایت ندارم زیرا همانطور که ابتداء عرض کردم شغل و کمالات آقا زاده سرکار باتصورات بنده مخالفت کامل دارد، از اینها گذشته دختر وقتی میخواهد شوهر اختیار نماید ابتداء بایستی خودش بشخصه داماد را به بیند و توافق نظري پیدا کند وبنده هنوز آقازاده سرکار را ملاقات نکرده وقیافه واندام ایشان راندیده ام

خواهرشو: واوا تاحالا کجارسم بود خواستکارها دوماد رو همراه خودشون وردارن راه بیفتن ما تاتنبون پا کردیم دیدیم خواستکار ها میرن دختر رو می پسندن وازشکل دختر برای دوماد تعریف میکنن والبته هرچی رو که خواستکارها بپسندن دومادهم مي پسنده حالا ما که شمارو پسندیدیم انشاالله عروسي سر میگیره.

دختر: خانم عرض کردم بنده ابداً راضي نیستم. بقیه دارد

مانیتسیم

(٦)

اگرحالا عقائد ماضعیف ومتزلزل نباشد بایستی مرتکب خلاف انها بشویم، پس آنچه را که خطأ نامیده ایم نتیجه عدم کفایت ونقص تصوراتو نا تمامي افکار است نه نتیجه ضعف اراده

شخصي که مرتکب خطائی میشود ممکن است پی به مذموم بودن آن عمل برده باشد لیکن براي بدست آوردن سرور وخوشحالي از هیچ عیبی خود داری نخواهد کرد، پس خطا وارتکاب به خطا نتیجه ضعف فکر، تصور وعقیده است نه نتیجه ضعف اراده

اراده ملکه وخاصیتی است که تصمیمات و افکار وعقائد مارا انجام میدهد.

اراده ضعیف آن ارادهٔ را گویند که در انجام تصمیمات فکر وعقیده کوتاهی کند. بقیه دارد

مطبعه نور